

زنان و امر سیاسی

علی حقیقت جوان

در چند سال گذشته رخدادهای متفاوتی حول «مسئله‌ی زنان» نظیر دختران خیابان انقلاب، دختر آبی، مسئله‌ی کودک همسری و ورود زنان به ورزشگاه رقم خورده است. پیامد این رخدادها شکل گرفتن گفتمانی در فضای مجازی بوده است که در اصالت مبارزه‌ی زنان تردید می‌کند. فارغ از آنکه در گفتمان بسیاری از آنان مسئله‌ی زنان به یک مسئله‌ی جزئی خاص تقلیل می‌یابد. بنابراین پیش از هرگونه طرح بحث درباره‌ی مسئله‌ی زنان، باید بگوییم که چرا مسئله‌ی زنان، مسئله‌ای سیاسی است، کدام موضوع، مسئله‌ی زنان است و از چه دریچه‌ای به این موضوعات باید نگریست.

سیاست به آن معنایی که من درک می‌کنم همواره به بسیج کردن آنانی می‌پردازد که در تمامیت اجتماعی ادغام نشده‌اند، آنانی که هیچ سهم یا بخش خاصی از جامعه ندارند. امروزه ما در شرایطی قرار داریم که زنان از بسیاری از حقوق اولیه‌شان به وسیله‌ی قوانین ناصواب و به صورت آشکار یا پنهان منع و از عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و علمی طرد می‌شوند. در کنار این موضوع بدن زن کالایی شده است که پیامد این موضوع تسلط بیشتر بر زنان و سرکوب آنان بوده است. در نهایت تلاش‌های فراوانی می‌شود که اساساً زنان از عرصه‌عمومی حذف و با وظایف مشخص نظیر خانه‌داری و ... به پستوهای خانه (فضای خصوصی) منتقل شوند. بنابراین با توجه به شرایط فوق‌تر اتفاقاً سیاست در این نقطه امکان شکل‌گیری پیدا می‌کند. سیاست تنها زمانی رخ می‌دهد که حذف شدگان/مطرودان (زنان) بتوانند علیه نظم ساخته شده مسلط ابراز وجود کنند و سعی در بهم زدن آن بکنند.

دومین نکته این است که سیاست مشخصاً در تقابل با پلیس است. برای فهم معنای پلیس باید بدانیم که ذات آن نه سرکوب و نه حتی نظارت است. بلکه ذات آن تقسیم «امر محسوس» است، هرچند که در راستای انجام درست آن ممکن است از سرکوب یا نظارت بهره‌برد. تقسیم امر محسوس یک جور قانون‌گذاری است که طی آن شکل‌های سهمی بودن افراد در پیرامونشان را تعریف می‌کند. این تقسیم دارای دو وجه است ۱- چیزهایی را از هم جدا کردن و یا حذف کردن و ۲- اجازه‌ی مشارکت دادن. بنابراین تقسیم امر محسوس، که آن را ذات پلیس نامیدیم می‌تواند به صورت فرآیندی نشان داده شود که در آن حق مشارکت زنان در مسائل جامعه از آنان سلب شده است. به همین دلیل است که سیاست در این نقطه و اتفاقاً در تقابل با پلیس شکل می‌گیرد.

در این صورت به دلیل دو نکته‌ی پیشین، یعنی مطرود شدن زنان به دلایل تاریخی و سیاسی و لزوم به عرصه آمدن آنان، و تقسیم امر محسوس توسط پلیس و لزوم برهم

زدن نظمی که پلیس با تقسیم امر محسوس بر جامعه مسلط کرده است، می‌توان به طور مشخص گفت که به چه علت مسئله‌ی زنان امری سیاسی است.

حال به ابتدای بحث برمی‌گردیم. در چند سال گذشته پیرو هر واقعه‌ی حوزه‌ی زنان، همواره بحثی در فضای مجازی شکل گرفته است، که از خلال الویت‌بندی مطالبات زنان، مسائلی را کنار گذاشته و آنان را بی‌اصالت می‌خوانند. به عنوان مثال ورود زنان به ورزشگاه را مطالبه‌ی بالاشهری خوانده و آن را جز معضله‌های اصلی زنان نمی‌دانند. به همین دلیل این مطالبه و کسانی که در راه آن تلاش می‌کنند را طرد می‌کنند. بعضا آنقدر در این گفتمان رادیکال می‌شوند که به طور مثال حتی کودک همسری را هم مسئله‌ی مهم ندانسته و یا اساس وجود دختر آبی (سحر خدایاری) را زیر سوال می‌برند.

از طرف دیگر عده‌ای با تقلیل مسئله‌ی زنان، مطالبات را در حد خرد نگه می‌دارند. آنان ساده‌انگارانه غایت مبارزه‌ی زنان را مسائلی چون حق ورود به استادیوم می‌دانند و به عنوان مثال علت خودسوزی دختر آبی را به ممانعت از ورود به ورزشگاه تقلیل می‌دهند.

با اینکه گویی دو گروه در دو قطب مخالف هستند و دوگانه‌ای را شکل داده‌اند، اما تلاش هر دو گروه سبب می‌شود که امکان نقد ساختاری و کلان از نظم سرکوبگر در فضای جامعه گرفته شود.

پذیرفتن دو علتی که در مقدمه‌ی متن بیان کردم و به تبع آن سیاسی انگاشتن مسئله‌ی زنان، به ما این امکان را می‌دهد که از این دوگانه‌هایی که برای ما ساخته شده است خارج شویم. دوگانه‌هایی که هرکدام الویت زنان را یک چیز تعریف می‌کنند و دیگران را کسانی معرفی می‌کنند که سعی در منحرف کردن مسئله دارند و یا به بیراهه می‌روند. مسئله بر سر الویت‌بندی نیست، مسئله بر سر چگونگی پرداختن به رخدادها است.

اینگونه رخدادها تنها زمانی ارزشمند می‌شوند که به بهانه‌ی هرکدام از آن‌ها تلاشی برای برهم زدن نظم کلی ساخته شده که اساس‌اش حذف زنان از فضای عمومی است، شکل دهیم. نظم کلی که پیشتر هدفش را بیان کردم، مقصودش را در هر حوزه‌ی کوچک و جزئی پیاده می‌کند. بنابراین ما در صورتی که بخواهیم، مطالبات زنان، صورتی رهایی‌بخش پیدا کند باید پیوندی میان این اتفاقات و وضع کلی برقرار کنیم. به این معنا که هر اتفاق خرد را بهانه‌ای قرار دهیم تا از خلال آن کل وضعیت سرکوب علیه زنان را آشکار کنیم. برای مثال ما باید میان تلاش سالیان دراز زنان برای حق حضور در استادیوم‌های فوتبال، هرچند حقی اولیه که باید برای زنان فراهم شود، پیوندی با وضع کلانی که باعث طرد زنان از فضای عمومی می‌شود برقرار کنیم و از خلال آن میانجی به نظم سرکوبگر نقد رادیکال کنیم.

بنابراین می‌توان گفت که هر کدام از تلاش‌های خرد برای احقاق حق زنان، شاید به خودی‌خود چندان اهمیت نداشته است، اما به واسطه‌ی میانجی‌ای که می‌تواند با وضعیت کلی برقرار کند، اهمیت می‌یابد. ما باید بتوانیم از مسیر مطالبات خرد پیوندی

با کلیت برقرار کنیم تا بتوانیم با خودآگاهی که در خلال این مسئله شکل می‌گیرد کل نظم سرکوبگر را مورد نقد قرار دهیم.

یا در نمونه‌ی دیگر، خود سوزی دختر آبی (به دلیل راه ندادن او به ورزشگاه و ماجراهای بعد آن) صرفاً داستان دختری نیست که تنها به خاطر منع ورود به ورزشگاه فوتبال دست به این کار زده است، بلکه یک خودسوزی نمادین است؛ خودسوزی که به علت وجود سال‌ها سیاست‌های مردسالانه و طرد و حذف زنان اتفاق افتاده است. بنابراین اگر بخواهیم از خلال این مسئله نقدی را صورت‌بندی کنیم، نباید تصور کنیم در صورتی که منعی برای ورود سحر به ورزشگاه وجود نداشت، خبری از خودسوزی در کار نبود. در حالی که اگر حتی منعی هم برای ورود به ورزشگاه وجود نداشت، خودسوزی در ساحتی دیگر به دلیل سیاست‌های طرد و حذف روزانه‌ی زنان اتفاق می‌افتاد. بنابراین ما باید نقدها را معطوف به نظامی باشد که اساساً زنان را از حوزه‌ی عمومی طرد می‌کند. بنابراین باید از خلال ماجراهایی مثل دخترآبی نقدها را صورت‌بندی کنیم.

در نهایت می‌توان گفت که مسئله‌ی زنان، که امری سیاسی است، بر سر شکل‌گیری و بسیج افراد در حوزه‌های گوناگونی است که هدفشان نه تنها احقاق حقوقی است که به دلایل گوناگون از زنان سلب شده است بلکه هدف پیشینی آنان بر هم زدن نظم مسلطی است که تلاشش را می‌کند تا زنان را به حوزه‌ی خصوصی سوق دهد و حق مشارکت و سهم آنان را به حداقل برساند و یا با کالایی کردن بدن آنان، سعی در تسلط بر آنان دارد. بنابراین مطالبات خرد هرچند که به تنهایی کم‌اهمیت باشند، اما ما باید با سیاسی‌انگاشتن و پیوند آن با امر سکوبگر، سعی در برهم زدن آن امر کلی و فراتر کنیم.